

بررسی ویژگی‌های کلامی شخصیت‌های داستانی غیرهم‌سو با جنسیت نویسنده مطالعه و مقایسه دو اثر زن زیادی و شب سراب

آزاده شریفی مقدم^{۱*}، هانیه شیروانی^۲

۱. دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ایران

۲. دانش آموخته زبان‌شناسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ایران

پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۷

دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۱

On the Verbal Characteristics of the Story Characters Different from the Gender of the Author: Focusing on *Zan-e ziyadi* And *Shab-e Sarab*

Azadeh Sharifi moghadam^{*1}, Haniyeh Shirvan²

1. Associate professor of linguistics, Shahid Bahonar University of Kerman, Iran

2. M.A. in linguistics, Shahid Bahonar University of Kerman, Iran

Received: 2022/10/23

Accepted: 2023/02/06

10.30473/il.2023.65873.1567

Abstract

The present study investigates the effect of the authors' gender on the speech features of the characters with different genders. In so doing, two stories were selected in which the genders of the authors were different from those of the main characters. The theoretical framework used in the present study was Lakoff's (1975) theory of gender language which was more in historical harmony with the two corpuses under study. The verbal characteristics of the main characters of the two stories show that despite the authors' awareness of gender differences in language, they have left traces of their gender in the speech of their characters. A comparison of the two stories shows that Al-Ahmad is more successful in using appropriate language in the speech of the main character. The feminine linguistic features in the speech of his main character are: swearing, prayers and cursing, hesitations and doubts, direct quotations, as well as emotional attributes. On the other hands, the same features in Raheem's speech is not in accordance with his masculinity. Based on the findings of this research it can be concluded that gender language is inevitable and completely cultural-bound.

Keywords: Gender language, Gender, Narration, Main character, *Zan-e ziyadi*, *Shab-e Sarab*, Sociolinguistics.

چکیده

پژوهش حاضر به‌منظور بررسی ویژگی‌های کلامی شخصیت‌های غیرهم‌سو با جنسیت نویسنده در آثار داستانی صورت گرفت و هدف از انجام آن یافتن تأثیر ناخودآگاه نویسنده بر کلام شخصیت اصلی اثر بود. دو داستان «زن زیادی» و «شب سراب» به‌عنوان پیکره‌های مورد بررسی انتخاب شد که در هر دو اثر، جنسیت نویسنده با شخصیت اصلی داستان متفاوت بود. مجموعه ویژگی‌های زبان زنانه را بین تولماچ لیکاف (۱۹۷۵) به‌عنوان چارچوب نظری به‌کارگرفته شد که قرابت زمانی بیشتری با بازه زمانی رویداد در دو اثر مورد بررسی داشت. نتایج نشان داد که اگرچه هر دو نویسنده سعی در کاربرد کلام متناسب با جنسیت شخصیت داستانی خود داشته‌اند؛ اما به‌نسبت متفاوت ردی از جنسیت خود را در خلال کلام شخصیت داستانی خود به‌جای گذاشتند. مقایسه دو اثر نشان داد که اگرچه آل‌احمد به‌نسبت بسیار موفق‌تر عمل کرده و ویژگی‌های کلامی زن زیادی با جنسیت او همخوانی بسیاری دارد اما همچنان می‌توان نشانی از روایتگری مردانه را در توصیف‌های زن داستان از برخی فضاها و نیز کلی‌گویی او در رابطه با اموری چون غذا و خوراک دید. از نقاط ضعف شب سراب می‌توان به مواردی چون کاربرد قابل توجه صورت‌ها و الفاظ عاطفی و احساسی همچون عاشقانه‌ها، استفاده از تردیدها، ساختارهای تشدید و تکراری و همچنین توجه زیاد به جزئیات و ظرایف اشاره نمود. نتایج این پژوهش می‌تواند برای علاقه‌مندان به حوزه داستان نویسی، نقد ادبیات داستانی و نیز پژوهشگران حوزه زبان جنس مفید بوده و مورد توجه قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: زبان جنس، جنسیت، داستان، شخصیت اصلی داستان، زن زیادی، شب سراب، زبان‌شناسی اجتماعی.

*Corresponding Author: Azadeh Sharifi moghadam

Email: asharifi@uk.ac.ir

* نویسنده مسئول: آزاده شریفی مقدم

مقدمه

اگرچه جنسیت اساساً عاملی است فیزیولوژیک اما از آنجا که در درون جامعه تغذیه و تکمیل می‌گردد، متغیری اجتماعی-فرهنگی محسوب می‌شود. کاربرد «گونه جنس» در مباحث مربوط به گوناگونی‌های اجتماعی به همین مضمون است. انسان با جنسیت خاصی زاده می‌شود اما به تدریج در درون جامعه یاد می‌گیرد که چگونه متناسب با جنسیت خود رفتار کرده و سخن بگوید (مدرسی، ۱۳۹۶: ۴۴). این رفتارها که کلام را هم شامل می‌شود بر مبنای اصولی شکل می‌گیرند که ملکه ذهن فرد شده و در تمام موقعیت‌ها و دوره‌های زندگی تقریباً به‌طور ثابت به‌کار گرفته می‌شوند. این مسئله در مورد نویسندگان آثار داستانی ساده نیست؛ شخصیت‌پردازی در یک اثر داستانی همیشه هم‌سو با جنسیت نویسنده نیست. در هر اثر داستانی، شخصیت‌های زن و مرد متفاوتی وجود دارد که نویسنده باید کلام و رفتارشان را متناسب با جنسیت‌شان به‌کار برد. و کار زمانی دشوارتر می‌شود که شخصیت اصلی داستان غیرهم‌سو با جنسیت نویسنده باشد؛ یعنی نویسنده زن راوی شخصیت مرد و یا بالعکس نویسنده مرد راوی شخصیت زن باشد. در این شرایط است که نویسنده باید این آگاهی و توان‌مندی را داشته باشد تا بر خلاف خصلت‌هایی که بنا به جنسیت خود سال‌ها با آن‌ها خو گرفته و بخشی از عادت‌های کلامی‌اش شده، شخصیت داستانی خود را پردازش کرده و شکل دهد. این مطلب بی‌شک به مهارت شخصیت‌پرداز یا نویسنده بستگی دارد و عامل مهم و تأثیرگذاری در مقبولیت یک اثر داستانی از سوی خواننده است.

از سوئی، مسئله زمانی پیچیده‌تر و کار برای نویسنده دشوارتر و حساس‌تر می‌شود که هم شخصیت داستان هم‌سو با او نبوده و هم روایت در زمانه‌ای دور اتفاق افتاده باشد، چرا که زبان جنس تحت تأثیر ملاک‌ها و معیارهای فرهنگی-اجتماعی نوسانات زیادی را طی می‌کند. و بی‌شک، معیارهای حاکم و پذیرفته در گذشته برای زمان فعلی مناسب و معمول نیست. به همین دلیل در انتخاب پیکره داستانی (زمان وقوع روایت) و نیز چارچوب نظری مسئله بازه زمانی در نظر گرفته شد.

به‌منظور بررسی تأثیر جنسیت نویسنده بر زبان شخصیت اصلی داستان و میزان موفقیت او در شکل‌دهی متناسب کلام، دو داستان انتخاب شد که در هر دو جنسیت نویسنده با شخصیت اصلی داستان غیرهم‌سو بود و متغیرهای نظریه زبان جنس لیکاف (۱۹۷۵) همچون انتخاب موضوع، آمرانگی در کلام، مکالمه‌های مشارکتی و رقابتی و نیز قاطعیت و

انقیاد در آن‌ها مورد بررسی قرار گرفت. دو اثر مورد بررسی «زن زیادی» (آل احمد، ۱۳۳۹) و «شب سراب» (پژواک، ۱۳۷۷) بود که پس از تحلیل نهایی به‌لحاظ میزان تأثیرپذیری از جنسیت نویسنده ارزیابی شدند.

مبانی نظری و پیشینه تحقیق

بخش پیش‌رو اختصاص دارد به مروری بر تاریخچه شکل‌گیری مفهوم «زبان جنس»، نظریه‌ها و معیارهایی که زیربنای نظری پژوهش حاضر را شکل می‌دهد. سپس، به مطالعات مرتبط با موضوع پژوهش که توسط پژوهشگران ایرانی انجام گرفته‌است اشاره خواهد شد:

تاریخچه مطالعات زبان جنس

تاریخ مطالعات حوزه زبان و جنسیت به‌صورت رسمی با چاپ کتاب «زبان: طبیعت، ریشه و تحول» به سال ۱۹۲۲ توسط اتو اسپرسن^۱، زبانشناس دانمارکی، آغاز شد. او در بخشی مجزا به رابطه بین جنسیت و زبان پرداخته و با اشاره به مواردی چون در نظر گرفتن زبان گروه مردان به‌عنوان زبان معیار و آزادی بیشتر آنان در کاربرد صورت‌های زبانی، محدودیت‌های کلامی زنان را به شرم ذاتی زنان نسبت می‌دهد. این نظریه بعدها «رویکرد کمبود^۲» نامیده شد (کوتس^۳، ۲۰۱۳: ۹).

ظهور موج دوم فمینیستی در دهه هفتاد میلادی رویدادی تأثیرگذار بر مطالعات زبان و جنسیت بود. پرداختن به تبعیض زبانی در جامعه مردسالار دهه ۶۰ باعث شکل‌گیری رویکرد دوم به زبان شد که «رویکرد تسلط^۴» نامیده می‌شود. مهمترین چهره و نظریه‌پرداز این دوره رابین تولماچ لیکاف^۵ بود که با مقاله خود با عنوان «زبان و جایگاه زنان» در سال ۱۹۷۳ و چاپ آن به‌صورت کتاب کامل دو سال بعد، تحول شگرفی در بررسی‌های زبان و جنس ایجاد نمود. آثار او درباره ویژگی‌های زبان زنانه همچنان مبنای بسیاری از پژوهش‌های این حوزه است. محور اصلی اندیشه لیکاف نگاه او به مقوله قدرت و نسبت نقش اجتماعی زنان و مردان است. او قدرت در بیان و سخن گفتن را هم‌ارز با قدرت شخص در اجتماع می‌بیند و از آنجا که زنان دارای پایگاه اجتماعی کم‌ثبات‌تر بوده و از نقش‌های اجتماعی محدودتری

1. Jespersen
2. deficit
3. Coates
4. domonance
5. Lakoff

ویژگی‌هایی که او در کلام زنان توصیف می‌کند جنبه جهانی و عام دارد و اکثر آنها توسط پژوهش‌گران ایرانی نیز تأیید شده‌است. این ویژگی‌ها همراه با شرح و توضیحات مرتبط در زیر آورده می‌شود:

دشوآژه‌ها: دشوآژه‌ها همچون تابوها، کلمات رکیک و ناسازها، صورت‌های زبانی هستند که ذکر آنها از لحاظ فرهنگی و مذهبی ناشایست تلقی شده و هرچه رکیک‌تر باشند بار منفی فرهنگی آنها بیشتر است (ارباب، ۱۳۹۱: ۱۰۸-۱۰۹). زبان‌شناسان معتقدند که زنان گرایش بیشتری به کاربرد صورت‌های مؤدبانه‌تر و مهذب‌تر داشته و از دشوآژه‌ها به‌ویژه دشوآژه‌های رکیک احتراز می‌کنند، زیرا جامعه از آنها رفتاری درست و سنجیده‌تر انتظار دارد. لیکاف (همان) زنان را استادان استفاده از حُسن بیان می‌داند. در مقابل، مردان به‌دلیل ویژگی رقابت‌گرا و تمایل به نشان دادن برتری خود در عرصه گفتار بیشتر از زنان از دشوآژه‌ها استفاده می‌کنند. پژوهش‌های جان نژاد (۱۳۸۰: ۷۵) و بهمنی و مروی (۱۳۹۳: ۱۳) این مطلب را در زبان فارسی تأیید می‌کند.

سوگندواژه‌ها: یافته‌های محققان غربی بیانگر این است که کاربرد سوگندواژه‌ها در میان مردان رایج‌تر است. در زبان فارسی یافته‌ها نشان می‌دهد که سوگند به مقدسات و امور ارزشی در مکالمات میان افراد هم‌جنس و از یک نوع جنس مشترک بیشتر به‌کار می‌رود (جان‌نژاد، ۱۳۸۰: ۱۲۱؛ ناصری و شرافتی، ۱۳۹۷: ۲۲۹).

رنگ‌واژه‌ها: لیکاف معتقد است که رنگ‌واژه‌هایی که زنان به‌کار می‌برند بسیار دقیق‌تر از رنگ‌واژه‌های مردانه است زیرا زنان دایره واژگانی غنی‌تری در این زمینه دارند. برای مثال، رنگ‌واژه‌هایی چون هلویی، مرجانی، شاه‌بلوطی، کاراملی، نود و صورتی‌گرم عموماً در زبان زنان مشاهده می‌شود و به‌ندرت مردان آن‌ها را به‌کار می‌برند. خسرونژاد (۲۰۰۷: ۵۳) نیز با بررسی ده داستان کوتاه فارسی و انگلیسی تعداد و تنوع رنگ‌ها را در متون زنگاشته در هر دو زبان تأیید می‌کند.

صورت‌های وصفی عاطفی: این دسته از الفاظ همچون القاب خطاب عاطفی (عزیز، گلم، عسلم)، صفات عاطفی (ملیح، شیرین، بامزه، کیوت) و نیز صفات تهی (الهی، جانم، طفلکی، حیوونی) به‌دلیل داشتن مفهوم غیرارجاعی و بار پررنگ احساسی در کلام زنان بیشتر به‌کار می‌رود. کاربرد این دسته از الفاظ در فارسی توسط فارسیان (۱۳۷۸: ۱۹)، جان‌نژاد

برخوردارند، در صحبت کردن نیز ضعیف عمل می‌کنند. آنها در فرایند اجتماعی شدن فرامی‌گیرند که محجوب، مؤدب و کم‌رو باشند و به‌تدریج می‌آموزند که گفتار قاطعانه شایسته یک زن نیست. لیکاف برخلاف سپرسن دلیل پالودگی و تهذیب زبان زنان را شرم و حیای ذاتی و کم‌رویی آنان نمی‌داند بلکه عامل آن را به ترس (از قضاوت منفی و انتقاد از سوی جامعه) نسبت می‌دهد (ساندرلند، ۲۰۰۶: ۱۹).

رویگرد سوم با عنوان «رویگرد تفاوت ۲» توسط دانشجوی لیکاف، دوبرا تانن^۲ شکل گرفت. تانن (۱۹۹۰) معتقد است که ایدئولوژی زبان و جنسیت به مکان و زمان وابسته بوده، در طول زمان و ادوار تاریخی تغییر می‌کند و از عوامل مختلف اجتماعی همچون طبقه اجتماعی، قومیت، مذهب و تحصیل تأثیر می‌پذیرد. او به خرده فرهنگ‌ها اشاره می‌کند که در درون آن‌ها دختران و پسران بالیده شده و جامعه‌پذیر می‌شوند. زنان و مردان که به فرهنگ‌های گفتمانی مختلف تعلق دارند، زبان متفاوتی هم دارند. تانن تفاوت‌های جنسیتی را در شش مقوله جفت‌شده زیر خلاصه می‌کند که زبان زنان و مردان را در تقابل با یکدیگر قرار می‌دهد: «جایگاه در مقابل حمایت»، «توصیه در مقابل درک»، «اطلاعات در مقابل احساسات»، «تعارض در مقابل آشتی»، «دستور در مقابل پیشنهاد» و «استقلال در مقابل صمیمیت». البته، رویکرد چهارمی با معروفیت کمتر نیز با عنوان «رویگرد پویا^۳» وجود دارد که در آن از مجموعه رویکردهای پیشین بنا به نیاز و به‌صورت موردی استفاده می‌شود.

علاوه بر نظریه‌پردازانی که نام برده شد، افراد دیگری هم نامشان در زمره اندیشه‌ورزان حوزه زبان و جنس به‌چشم می‌خورد. سایپر (۱۹۲۹)، لباو (۱۹۷۲)، ترادگیل (۱۹۷۳)، برن (۱۹۷۵)، بارون (۱۹۸۶)، دیوا و کراچ (۱۹۷۵) و کامرون (۱۹۸۹) از جمله این افرادند (نقل از سلدن و ویدوسون^۴، ۱۳۷۷: ۲۶۳ و السعدی و الحیدری، ۲۰۲۰).

چارچوب نظری پژوهش

چارچوب نظری اصلی به‌کاررفته در این پژوهش، الگوی زبان زنانه‌ایست که لیکاف (۱۹۷۳/۱۹۷۵) ارائه داده است و بعدها محققان مواردی را بدان افزوده‌اند. بسیاری از

1. Sunderland
2. difference
3. Tannen
4. dynamic
5. Selden & Widdowson

(۱۳۸۰: ۲۵) و نجفی عرب (۱۳۹۴: ۱۸۹) تأیید شده است.

زبان معیار و عامیانه: تمام زبان‌ها دارای یک گونه

معیار و رسمی هستند که نسبت به گونه‌های دیگر از وجهه روانی و اعتبار اجتماعی بیشتر و بالاتری برخوردار است. به نظر می‌رسد که انتظارات بالای جامعه از زنان و حساسیت این گروه نسبت به رفتارهای اجتماعی‌شان باعث شده است تا در کاربرد زبان نیز محتاطتر و محافظه‌کارانه‌تر عمل کنند و از آنجا که زبان می‌تواند با خود اعتبار و نفوذ اجتماعی به همراه آورد، انتخاب زبان معیار و رسمی گزینه مناسب‌تری است. ترادگیل^۱ (۱۳۷۶: ۱۱۵) معتقد است که زنان برای کسب جایگاه برتر و بهتر اجتماعی از زبان معیار استفاده میکنند. کاربرد بیشتر گونه معیار توسط زنان در مقایسه با گروه مردان توسط محققان زیر نیز تأیید شده است: مدرسی (۱۳۶۹: ۱۶۶)، محمدی اصل (۱۳۸۸: ۷۷)، شریفی مقدم و همکاران (۱۳۹۲: ۱۲۵)، شریفی مقدم و اسحاقی (۱۳۸۹: ۱۱۴) و جان‌نژاد (۱۳۸۰: ۱۱۲).

کلام مشارکتی و رقابتی: در کلام رقابتی گوینده با

نوعی قاطعیت سعی می‌کند بر شریک صحبت خود غلبه کرده و مکالمه را مستقیم یا غیرمستقیم کنترل کند. در حالیکه در کلام مشارکتی گوینده با حفظ انقیاد سعی در ارتباط و گسترش آن با ایجاد صمیمیت بیشتر دارد. تانن (۱۹۹۰) معتقد است که زنان بیشتر از مردان از کلام برای ایجاد ارتباط و صمیمیت بیشتر استفاده می‌کنند در حالیکه برای اغلب مردان زبان ابزار است جهت تعیین سطح و شأن اجتماعی و نیز نشان دادن استقلال رأی. متغیرهای کلامی تأثیرگذار بر این نوع کلام عبارتند از:

کلام آمرانه و غیرآمرانه: در کلام مردانه، دستورات

غالباً به صورت مستقیم، اصطلاحاً «امر تشدید» و در زبان زنان به صورت پیشنهادی و غیرمستقیم، اصطلاحاً «امرتعدیلی» مطرح می‌شود. به عنوان مثال، عبارت «موافقی برگردیم خانه؟» نمونه تعدیلی و محترمانه امر مستقیم «برگردیم خانه» است.

تردیدنماها^۲ و تعدیل‌کننده‌ها: ویژگی دیگر زبان

زنان تردید و عدم اطمینان است که به صورت‌های مختلف در کلام ظاهر می‌شود، از جمله: استفاده از تردیدنماها یا حدنماها (شاید، انگار، شنیدم که...)، فرم‌های سوالی یا پرسش‌های

زمینه‌ای (مگه نه؟، اینطور نیست؟، چه خبر؟)، عذرخواهی، جملات ناتمام و نقل قول غیرمستقیم.

تشدیدکننده‌ها: عباراتی چون حتماً، اصلاً، صددرصد، خیلی زیاد که بیانگر تأکید و شدت بر گفتار است، در کلام زنان بیشتر مشاهده می‌شود. به عقیده لیکاف (۱۹۷۵/۲۰۰۳) استفاده از تشدیدکننده‌ها در زبان زنان نشانگر نوعی استراتژی جبرانی جهت ترمیم جایگاه قدرت آن‌هاست.

تصدیق‌گرها: تصدیق و تأیید کلام گوینده با عباراتی چون «آها، درسته، خُب، می‌فهمم» و یا از طریق مختصه‌های فرازبانی همچون لبخندزدن یا سرتکان دادن مشارکتی بودن نوع ارتباط را نشان می‌دهد که در گروه زنان بیش از گروه مقابل به کار می‌رود.

قطع کلام: قطع کلام توسط مخاطب چنانچه نشانه قدرت و سلطه باشد جنبه رقابتی داشته و در صورتی که نشانه حمایت و تأیید طرف مقابل باشد جنبه مشارکتی داشته و نشانه تصدیق است (تانن، ۱۹۹۴). لیکاف (همان) نیز معتقد است که مردان بیشتر کلام زنان را قطع می‌کنند تا بالعکس و زنان تقریباً به همین میزان صحبت هم‌جنسان خود را قطع می‌کنند.

ویژگی مشارکتی غالب کلام در فارسی در پژوهش‌های غفارثمر و علی‌بخشی (۲۰۰۷)، خسرونژاد (۲۰۰۷)، نجفی عرب (۱۳۹۴) و جان‌نژاد (۱۳۸۰) تأیید شده است.

موضوع و میزان مکالمات: یکی از تفاوت‌های واضح

کلامی بین گروه مردان و زنان، موضوع مکالمات است. زنان اغلب از مباحث سیاسی گریزان‌اند. برعکس، به موضوعات اجتماعی همچون آداب معاشرت، غذا و پخت و پز، وضع ظاهر و امور روزمره زندگی که با وظائف مادری و همسری در ارتباط است، باورهای عامیانه و خرافی، گله‌ها و شکایت‌ها توجه نشان می‌دهند. به همین علت، زبان زنان به مراتب توصیفی‌تر از مردان‌اند.

ترادگیل (۱۳۷۶: ۱۶۳) برخلاف باور عامه و کلیشه معمول، مردان را در مکالمات فعال‌تر می‌داند زیرا میزان مکالمه را نشان‌دهنده اعمال قدرت می‌داند. البته، تحقیقات اخیر نشان می‌دهد که میزان مکالمه بیش از آنکه صرفاً متأثر از جنسیت باشد، تحت تأثیر جایگاه قدرت است و لذا افرادی که دارای پایگاه اجتماعی بالاتر و تحصیلات بیشتری هستند، در عرصه گفتار نیز نقش فعال‌تری دارند. این مطلب نیز در پژوهش‌های فارسی تأیید شده است (نجفی عرب، همان) و

1. Trudgill
2. hedges

شرایط خاص ادبیات مقاومت بر معیارهای کلامی زنان است. برای مثال، کلام شخصیت‌های زن به واسطه شرایط بحرانی سرشار از جملات آمرانه بوده و همچنین باعث شده تا از جملات عاطفی و عذرخواهی‌ها نیز کاسته شود.

سراج (۱۳۹۴) با مروری بر متون داستانی زن‌نگاشته نتیجه می‌گیرد که ادبیات زنانه گونه مستقل خود را دارد، ادبیاتی که به واسطه روایت‌گری زنانه منجر به تولید واژگان تازه، لحن و شیوه بیان جدید و ساختار تازه‌ای است و می‌تواند روایتی جدید را ارائه دهد.

نجفی‌عرب (۱۳۹۴) مکالمات شخصیت‌های اصلی داستان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» اثر پیرزاد را از حیث زبان و جنسیت بررسی نموده و نشان می‌دهد که نویسنده در بسیاری از موارد هم‌سو با معیارها و هنجارهای زبان جنس و در پاره‌ای از موارد از جمله رنگ‌واژه‌ها غیر هم‌سو عمل کرده است.

حسینی (۱۳۹۵) به بررسی زبان زنانه و مردانه در رمان عربی «ذاکره الجسد» پرداخته و به این نتیجه می‌رسد که نویسنده در اثر خود به گونه‌ای هدفمندانه و ساختار شکنانه چهره‌ای جدید از زن عرب و تعاملش با زبان مسلط مردانه ترسیم کرده است.

دلبری و همکاران (۱۳۹۶) ویژگی‌های زبان زنانه لیکاف (۱۹۷۵) را در داستان «کنیزو» اثر روانی‌پور بررسی کرده و نشان می‌دهند که در عین حال که داستان فاقد ضعف زنانه هست، به مؤلفه‌های زبان زنانه همچون توجه به زنانگی، موضوع، مضمون و روایت زنانه نیز توجه شده است.

ناصری و شرافتی (۱۳۹۷) تفاوت‌های واژگانی بین زنان و مردان را در «سمفونی مردگان» نقد و بررسی می‌کند و معتقد است که معروفی در مواردی موفق به خلق زبانی متناسب با جنسیت قهرمانان خود نشده است.

پاک‌نیا و صادقی پویا (۱۳۹۷) به روش نقد ادبی شاخص زبانی جنسیت را در رمان «کلیدر» بلندترین رمان فارسی بررسی می‌کند. نویسندگان به نوعی رفتار دوگانه همچون قدرت و تحقیر در رویارویی کلامی با زنان اشاره کرده و آن را ناشی از فضای عشایری حاکم بر داستان می‌داند.

وخشوری و دیگران (۱۳۹۸) در دو مجموعه داستان «جوی» و «دیوار و تشنه» اثر گلستان و «کولی کنار آتش» اثر روانی‌پور و با این فرضیه که در آثار دو نویسنده مذکور، زبان زنانه و مردانه با رویکرد تعلیمی اخلاقی مطابق آرای زبان‌شناسان به خصوص لیکاف و در مواردی نیز، با نظر آن

نیز غفارثمر و علی‌بخشی (همان).

کلام جنسیت‌زده: پاک نهاد جبروتی (۱۳۸۱: ۵۵)

کاربرد واژه‌های جنسیت‌زده در کلام زنان را نشانه فرودستی این گروه می‌داند. نتایج پژوهش شرفی مقدم و دیگران (۱۳۹۲) نشان می‌دهد اگرچه نسبت کاربرد این دسته از الفاظ در کلام گروه زنان همچنان بیشتر است، اما میزان کاربرد آن‌ها در دو دهه اخیر رو به کاستی نهاده است.

مطالعات انجام شده توسط پژوهشگران ایرانی

موضوع زبان و جنسیت به فاصله کوتاهی پس از طرح جهانی، مورد اقبال پژوهش‌گران ایرانی نیز قرار گرفت و در دو دهه اخیر روندی رو به رشد داشته است. تعداد پژوهش‌های انجام گرفته به حدی زیاد است که پیشینه مستقل و مبسوطی را به خود اختصاص داده است (ر.ک. داوری اردکانی، ۱۳۸۷؛ مرادی، ۱۳۹۶). آنچه در ذیل خواهد آمد، مقالات و پژوهش‌هایی است که به این موضوع در پیکره داستانی پرداخته‌اند:

برزگر آق قلعه (۱۳۷۸) تفاوت‌های واژگانی را در مکالمات شخصیت‌های داستانی در آثار چند تن از نویسندگان معاصر ایرانی بررسی نموده و معتقد است که دو گروه جنس مشخصاً از الفاظ و اصطلاحات متفاوت استفاده نموده و رفتارهای زبانی مختلفی نیز دارند.

خسرونژاد (۲۰۰۷) با بررسی ده داستان کوتاه فارسی و انگلیسی تعداد و تنوع رنگ‌واژه‌ها در متون زن‌نگاشته را در هر دو زبان تأیید می‌کند.

محمودی بختیاری و دهقانی (۱۳۹۲) تفاوت‌های نوشتاری زنان و مردان را در شش رمان معاصر در حوزه واژگان مورد بررسی قرار داده و نتیجه می‌گیرند که زنان نویسنده در زمینه استفاده از رنگ‌واژه‌ها، تردیدناهما، دشواژه‌ها، تشدیدکننده‌ها و تنوع صفات هم‌سو با دیدگاه لیکاف عمل کرده‌اند.

بهمنی مطلق و مروی (۱۳۹۳) به کارگیری معیارهای زنانه را در گفتار شخصیت‌های زن داستان «رمان شب‌های تهران» بررسی کرده و نویسنده را از این نظر موفق ارزیابی می‌کنند.

بهمنی مطلق و فرقانی (۱۳۹۴) متغیرهای حاکم بر زبان زنان و مردان را در حوزه ادبیات مقاومت با تکیه بر مکالمات رمان «دا» بررسی کرده‌اند. مهمترین نتیجه این تحقیق تأثیر

پس از بررسی متغیرهای زبان جنس در ویژگی‌های کلامی دو شخصیت داستانی که در یکی نقطه قوت و در دیگری نقطه ضعف داستان به‌شمار می‌رفت، تلاش شد تا میزان به‌کارگیری زبان متناسب جنس با میزان مخاطب‌پذیری اثر مقایسه و مورد ارزیابی قرار گیرد.

جمع‌بندی

در بخش پیش رو زبان جنس و متغیرهای کلامی حاکم بر آن را ابتدا در داستان زن زیادی (آل احمد، ۱۳۳۹: ۱۵۲-۱۷۲) و سپس شب سراب (پژواک، ۱۳۷۷) بررسی خواهیم نمود. پیکره مورد بررسی حجمی بالغ بر ۴۰۰ صفحه را بخود اختصاص داد که در آن مجموعه ویژگی‌های زبان زنانه را بین تولماچ لیکاف (۱۹۷۵) به‌عنوان چارچوب نظری به‌کارگرفته شد که قرابت زمانی بیشتری با بازه زمانی رویداد در دو اثر مورد بررسی داشت.

داستان زن زیادی (آل احمد، ۱۳۳۹)

داستان زن زیادی بخشی از کتابی است با همین عنوان که با نگاهی اجتماعی-انتقادی روایت‌گر زنانی است که برای کسب جایگاه اجتماعی و هویت خود در دوره‌ای که بدان تعلق دارند، همواره نیازمند مردی در کنار خود بودند. زن داستان به‌دلیل عیوب ظاهری تا سن سی و چهار سالگی که در زمانه او سن بالایی محسوب می‌شد، شانس ازدواج نداشته و به تازگی با همکار برادرش که او هم عیوبی دارد، ازدواج کرده اما زندگی او دوام چندانی نداشته و مرد پس از مدت کوتاهی او را به خانه پدری برمی‌گرداند. زن که چاره‌ای جز پذیرش سرنوشت خود ندارد، با لحنی گلاویه‌وار به واگویه با خود می‌پردازد. شیوه روایت در داستان به‌صورت تک‌گویی درونی از سوی زن است که باعث شده است تا مخاطب بتواند ارتباط عمیق‌تری با او برقرار کند.

به‌طور کلی، آل احمد به‌نسبت توانسته است کلام متناسب با شخصیت اصلی داستان را علی‌رغم جنسیت متفاوت خود به‌کار ببرد که نقطه قوت داستان او بوده و چیرگی وی را در این زمینه نشان می‌دهد. البته مواردی از عدم تناسب نیز دیده می‌شود که در ادامه ذیل عناوین متغیرها بدان‌ها اشاره خواهد شد:

دشواری‌ها و سوگندواژه‌ها: الفاظی چون دشنام و

نفرین نمود خشم بوده و سوگندها عموماً بار عاطفی ترس و تردید را با خود به‌همراه دارند. همان‌گونه که تحقیقات حوزه

ها در تناقض است به بررسی زبان جنس پرداخته‌اند. مهمترین یافته این مقاله اینست که گاهی مواضع تعلیمی اخلاقی بر جنسیت زبان غلبه دارد.

شریفی مقدم و دهقانی (۱۴۰۲) با هدف بررسی نشان‌داری در حوزه غذا و خوراک نتیجه می‌گیرند که مقولات متعلق به این حوزه، هم به‌لحاظ فراوانی و در تنوع، در آثار نویسندگان زن معاصر به‌طرز قابل توجهی بیشتر به‌کاررفته است.

اعطار شرقی و نوروزعلیایی (۱۴۰۰) زبان جنسیتی و مولفه‌های لیکاف را در تعداد ۱۱ مقاله واکاوی نموده و به بررسی توصیفی و تطبیقی آثار ادبی به‌منظور شناخت تأثیر جنسیت در آن‌ها پرداخته‌اند.

بزرگیان و همکاران (۱۴۰۱) نیز تأثیر جنسیت بر استفاده از منابع تعاملی‌ای که زبان‌آموزان مبتدی در جریان نگارش نامه به یک دوست استفاده می‌کنند را به‌لحاظ طول متن و میزان بهره‌گیری از آن‌ها در متن مورد بررسی قرار داده‌اند.

اگرچه تعداد پژوهش‌هایی که در زمینه بررسی زبان جنس در پیکره داستانی انجام گرفته قابل توجه است، اما همان‌گونه که عناوین و شرح مقالات و پژوهش‌ها نشان می‌دهد تاکنون پژوهشی پیرامون تأثیر جنسیت نویسنده بر کلام شخصیت غیرهم‌جنس صورت نگرفته است که هدف مطالعه حاضر می‌باشد.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر توصیفی بوده و گردآوری داده‌ها به‌صورت کتابخانه‌ای انجام گرفت. به‌منظور بررسی تأثیر جنسیت نویسنده بر کلام شخصیت داستانی غیرهم‌سو، دو اثر داستانی انتخاب شد: «زن زیادی» (آل احمد، ۱۳۳۹) و «شب سراب» (پژواک، ۱۳۷۷) که در هر دو اثر جنسیت نویسنده با شخصیت اصلی داستان متفاوت بود.

آل احمد راوی شخصیت زن داستان (بدون نام مشخص) و پژواک روایت‌گر شخصیت مرد داستان (رحیم) است. هر دو شخصیت از شریک زندگی خود ضربه عاطفی دیده‌اند. در انتخاب پیکره‌ها علاوه بر ویژگی فوق به بازه زمانی نیز توجه شده است و با فرض اینکه زبان زنانه در پی تحولات دهه‌های اخیر دچار دگرگونی‌ها و نوسانات زیاد شده است سعی شد تا پیکره‌ها و نیز چارچوب نظری از تجانس برخوردار بوده و به بازه‌های زمانی نزدیک به هم تعلق داشته باشند. تفاوت بین دو پیکره در حجم دو داستان است که سعی شد به کاربرد متغیرها به نسبت حجم پیکره توجه شود.

عصایب» و نیز الفاظ خطابی چون «برادرکم» و «مادرک بیچاره‌ام» کاربرد به‌جا و متناسب این دسته از واژگان را توسط شخصیت داستان نشان می‌دهد.

کلام مشارکتی و غیرآمرانه: ویژگی‌های کلامی زن داستان بیانگر روحیه غیرتحکمی و غیرآمرانه اوست که نویسنده علی‌رغم جنسیت متفاوتش به‌خوبی آن‌ها را در کلام شخصیت زن داستان خود به‌کار برده‌است.

شک و تردید در کلام: شخصیت اصلی داستان آل احمد زنی است که برای ازدست دادن زندگی مشترک خود در جستجوی دلیل است. او گیج و مردد از آنچه بر سرش آمده، خود را مخاطب قرار داده و با خود گفتگو کرده، زندگی کوتاه خود را مرور و پرسش‌هایی از خود می‌پرسد که جوابی برای آن‌ها پیدا نمی‌کند و یا اصلاً وجود ندارد: سولاتی چون: «من دیگر چطور میتوانستم توی خانه پدرم بمانم؟»، «چطور ممکن است آدم خودش را در یک خانه زیادی حس نکند؟»، «آدم این حرفها را به که بگوید؟»، «آخر من چه تقصیری داشتم؟» ... و ده‌ها پرسش دیگر با همین مضمون که احساس عجز و درماندگی، تقصیر و گناه، و اماندگی از زندگی و عدم توانایی در تصمیم‌گیری او را نشان می‌دهد.

عدم قطعیت در گفتار او را می‌توان در شیوه نقل قول او هم یافت؛ او برای پرهیز از اظهار نظر قطعی عیناً نقل قول دیگران را منعکس کرده و از نقل غیرمستقیم اجتناب می‌کند. نقل مستقیم نشانه‌ای است که شخص مایل نیست نظر و عقیده شخصی‌اش در انتقال کلام دیگری اعمال شود. او تمام نقل قول‌های همسر و مادرش را عیناً و به‌صورت مستقیم بیان می‌کند. مواردی چون: «بقول مادرم...» یا «مادرم راست می‌گفت که...».

تکرار و تشدید: تکرار بیش از آن‌که حاوی بار اطلاعی باشد جنبه تأکیدی داشته، اصرار گوینده را بر اهمیت کلام نشانه می‌دهد. این روش را زن زیادی داستان آل‌احمد نیز به‌تناوب به‌کار می‌برد: «هزار خیال بد از کله ام گذشت! هزار خیال بد» و «مثلاً خانم خانه خودم باشم! خانه خانه!» و «تنهای تنها کارم را می‌کردم».

او الفاظ تشدیدکننده را نیز زیاد به‌کار می‌برد همچون: «اصلاً دیگر توی آن خانه که بودم انگار دیوارهایش را روی قلبم گذاشته بودند»، «خیال می‌کنید اصلاً خواب به چشمان من می‌آمد؟ ابداً»، «اصلاً دیگر طرف اتاقتان نمی‌رفتم اصلاً».

زبان جنس نشان داده است که زنان گرایش بیشتری به کاربرد صورت‌های مؤدبانه‌تر و مهذب‌تر داشته و لذا برای نشان دادن خشم خود دشواژه‌ها و نفرین‌های غیررکیک را ترجیح داده و از کاربرد گونه‌های رکیک اجتناب می‌کنند که این همان شیوه موردپسند جامعه برای آنان نیز هست. زن زیادی داستان آل‌احمد که به‌دلیل آسیب‌های روحی فراوان بسیار خشمگین است شوهرش را با عبارات تحقیرآمیزی چون عبارات زیر مورد خطاب قرار می‌دهد: «شل بدترکیب ریشو»، «چلاق»، «پدرسوخته بد ترکیب»، «چشمهای باباقوری»، «بدترکیب نکبت»، «نکیتی» و «ارنعوت»، «لعنتی» و «چک وچانه مرده شور برده‌اش» ... وی خواهر و مادرشوهر خود را که او را مورد آزار کلامی قرار داده‌اند، «ارنعوت» و همچنین برای جبران بدبختی خود، دختران امروزی را «قرشمال» می‌نامد. زن به‌دلیل خشم زیاد دشنام می‌دهد اما هیچکدام از نوع قبیح و رکیک نیستند.

قسم سوگند نیز الفاظ فاقد بار اطلاعی و حاوی بار شدید عاطفی‌اند. پناه بردن به امور ارزشی می‌تواند نشانه ترس، تردید، ضعف و ناتوانی شخص باشد به‌صورت لعن و نفرین در زبان نمایان می‌شود. زن زیادی جلال آل‌احمد زیاد سوگند می‌خورد و به امور ارزشی پناه می‌برد. همچون «خدایا، خودت شاهدهی ...»، «خدا خودش شاهد است که ...»، «به خدا نه ...»، «خدا آن روز را نیاورد»، «خدایا از او نگذر»، «الهی خیر از عمرش نبیند»، «الهی سر تخته مرده شور خانه بیوفتد»، «خدا لعنت کند باعث و بانی را»... او حتی از سر ناتوانی خود را لعن و نفرین کرده و الفاظی چون «من احمق»، «من نکبت‌گرفته» و «من بی‌عرضه»، «من خاک‌برسر» را برای خود به‌کار می‌برد. الفاظی از این‌دست که نمونه‌ایست از جنسیت‌زدگی در کلام، بیانگر موقعیت فرودستی است که زن داستان خود را در آن می‌بیند.

اصوات و صورت‌های وصفی عاطفی: این دسته از الفاظ نیز به‌دلیل بار احساسی غالب در کلام زنانه کاربرد برجسته‌تری دارد و چنین به‌نظر می‌رسد آل‌احمد به‌درستی از این ویژگی آگاه بوده و آن را فراوان در کلام شخصیت داستانی خود به‌کار برده است. نمونه‌هایی چون «وای! نمی‌دانید چه حالی داشتم»، «وای! هیچ دلم نمی‌خواهد آن شب را دوباره به یاد بیاورم»، «واه واه، روز بد نبیند»، «هی نشستم و هی کوفت و روفت مادرش و خواهرش را شنیدم»، «نمی‌خواهم بگویم خانه پدرم بد بود، ها!»، «اله و بله کرده‌ام»، «من یکهو دلم ریخت تو»، «ترق و تروق

زیادی) نقطه قوت داستان به‌شمار می‌رفت، در این داستان به دلیل عدم تناسب با شخصیت داستان نقطه ضعف به‌شمار می‌آید.

«شب سراب» را می‌توان روایتی مردانه از رمان «بامداد خمار» اثر حاج‌سیدجوادی (۱۳۷۴) دانست. در بامداد خمار، «محبوبه» دختری از خانواده اشرفی است که عاشق شاگرد نجاری به نام «رحیم» می‌شود. او این روایت را در زمان کهنسالی و برای جلوگیری از اشتباه دوباره برای برادرزاده‌اش نقل می‌کند. داستان به بحران یک زندگی پرآشوب و بی‌سرانجامی آن می‌پردازد. پژواک با اقتباس از داستان بامداد خمار و با این احساس که رحیم مظلوم واقع شده و حرف‌های او ناگفته مانده روایت را از زبان او بیان می‌کند. در این داستان، رحیم شخصیت مثبتی دارد. بحران‌های زندگی که این‌بار از دید رحیم بیان می‌شود شکل دیگری گرفته و توجیهی متفاوت پیدا می‌کند.

در ادامه متغیرهای زبان جنس بررسی و با داستان اول مقایسه خواهد شد:

دشوآژه‌ها و سوگندواژه‌ها: رحیم که همچون زن زیادی از سرنوشت خود رضایت ندارد و خشمگین است در گفتارش زیاد دشنام به‌کار می‌برد. او بیش از همه اول خودش و سپس محبوبه را مورد لعن و نفرین قرار می‌دهد. ندامت او را در تکرار زیاد عبارت «چه غلطی کردم» مشاهده می‌شود. او محبوبه و افراد دیگری که مورد خشم او قرار گرفته‌اند را با الفاظ نسبتاً غیرمتعارف مورد خطاب قرار می‌دهد، الفاظی که در کلام زن زیادی نمی‌بینیم.

اگرچه برخی از دشنام‌های رحیم رنگ و بوی زنانه دارد همچون «بلاگرفته» و نیز لعن و نفرین‌هایی که به خود می‌دهد، اما مقایسه دشوآژه‌های به‌کاررفته در دو اثر به‌لحاظ میزان متعارف بودن نشان می‌دهد که هر دو نویسنده علی‌رغم جنسیت متفاوت با شخصیت‌های داستانی خود، در انتخاب کلام متناسب آگاهانه عمل کرده‌اند. زن زیادی محتاطانه‌تر عمل می‌کند که با ویژگی‌های کلام زنانه متناسب‌تر است.

رحیم از قسم و سوگند نیز زیاد استفاده می‌کند اما به‌گونه‌ای متناسب با جنسیت خود. ورد زبان او لفظ «والله» است که به‌منظور تأکید بر صحت گفتارش (معادل راستش، واقعیتش و به‌منظور تأکید) استفاده می‌کند: «والله، چی بگم، چجوری بگم؟»، «والله، برای خودم هم باور کردنی نیست». مقایسه دو اثر نشان می‌دهد که سوگندهای زن زیادی بیشتر

توجه به ظرایف و جزئیات: زن زیادی آل‌احمد حساسیت زیاد به حرف و قضاوت دیگران دارد و آن را در واگویه‌هایش نشان می‌دهد: «سر چهل روز آدم را دوباره برش گردانند و باز بیخ ریش بابا ببندند، مردم چه می‌گویند؟ حالا که مردم این حرف‌ها را می‌زنند خودم چرا نزنم؟»، «می‌دانستم که مردم می‌نشینند و می‌گویند فلانی سر چهل روز دوباره به خانه پدرش بازگشت».

او به تناسب جنسیت خود، توصیف‌های دقیقی از افراد و خلیاتشان ارائه می‌دهد. شیوه توصیف او اغلب غیرمستقیم است. او بدون آن که مستقیماً به الفاظ زیر اشاره کند مرد زندگی‌اش را خودبین، سست‌عنصر، دمدمی‌مزاج، کنایه‌زن، بی‌وفا، بی‌مسئولیت و نامهربان توصیف می‌کند.

البته در کنار تناسبی که در بالا ذکر شد، در دو مورد زیر می‌توان ردی از جنسیت نویسنده در داستان یافت:

همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره شد زنان بیشتر از گروه مقابل به مقوله غذا و خوراک، طرز تهیه غذاها و نیز انواع اقلام غذایی اهمیت نشان می‌دهند که به دلیل دغدغه و دل‌مشغولی بیشتر به امور خانه امری طبیعی است. در داستان زن زیادی اشاراتی محدود و کلی به اقلام غذایی شده است همچون «غذا»، «شام»، «چای» و «شربت». کاربرد مفاهیم کلی، تعداد محدود اقلام حوزه غذا و قفدان تنوع در کاربرد غذاها از مواردیست که با جنسیت نویسنده بیشتر تناسب نشان می‌دهد تا شخصیت زن داستان (مقایسه اقلام غذایی در این داستان و داستان شب سراب این تفاوت را به وضوح نشان می‌دهد که در بخش ۴-۲ توضیح داده خواهد شد).

نکته دیگر توصیف زن از خانه پدری و جهازش است و تنها به این بسنده می‌کند که برادرش جهازش را به خانه مرد برد بدون توضیح بیشتر در مورد وسائش. توصیف او از خانه پدری نیز بسیار کلی و بیشتر دل‌مشغولی‌های و دغدغه‌های مردانه را نمایان می‌سازد، همچون گرفتگی لوله‌های آب و یا باغبانی در عبارات زیر: «سر حوضش آنقدر ظرف شسته‌بودم که می‌دانستم پنجره راه آبش کی می‌گیرد و شیر آب انبارش را اگر از طرف راست بیچانی ...» و «هر بهار توی باغچه اش لاله عباسی کاشته بودم».

داستان شب سراب (پژواک، ۱۳۷۷)

پیکره دوم داستان «شب سراب» است که با محوریت ویژگی‌های کلامی زنانه در گفتار رحیم مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. قطعاً وجود ویژگی‌های زنانه‌ای که در اثر قبل (زن)

محبوبه از سر زدن به محل کارش، در نحوه برخورد خانواده محبوبه در شب عقد، انتخاب نام فرزندش و ... تنها نمونه‌هایی از تردیدهای او هستند.

به‌علاوه، مشابه واگویی‌هایی که در کلام زن زیادی می‌بینیم در کلام رحیم نیز می‌توان یافت. سوالات، آیه‌ها، اگرها و نیز تردیدنماهای فراوان اودر قالب واگویی‌های پرسشی همچون: دیدی رحیم؟ حالا چه بکنم؟ چه بگویم؟ چه کنم؟ چکار کنم؟ راست می‌گفت یا نه؟ خدایا چه می‌شود؟ چکار کنم؟ بگویم؟ نگویم؟ چه بگویم؟ چه نگویم؟ نمی‌دانستم چه بکنم؟ بشینم؟ بایستم؟ برقصم؟ ... و نیز حدنماهایی چون شاید، گویا و احتمالاً.

تکرار و تشدید: از دیگر ویژگی‌های غیرآمرانه در کلام رحیم کاربرد تکرار و تشدید فراوان در کلام است که با در نظر گرفتن میزان کاربرد اقلام واژگانی نسبت به حجم پیکره سنجیده شده‌است. کاربرد پرتکرار الفظی چون: «راستی راستی، جدی جدی، تند تند، همیشه همیشه، هرگز هرگز» و یا تکرار فراوان: «اه! بخت بخت بخت، کدام بخت؟»، «گناه کردی گناه گناه گناه!»، «وای وای وای ...».

توجه به ظرایف و جزئیات: ویژگی دیگر رحیم شرح و توصیف‌های دقیق او از افراد و خلقیاتشان، فضاها، مکان‌ها و توجه به جزئیات همراه با نظر شخصی است که با کلام زنانه بیشتر تناسب دارد. شرح دقیق رفتارها و وسواس‌های مادر، توجه به دقت به فضاها و توصیف خانه‌ها و محله، دقت به زوایای چهره و خصوصیات ظاهری افراد، لحن گفتار، پوشش و نیز توصیف احساسی حال و هوای بهار، نگاهی باریک‌بین از نوع نگاه زنانه را به ذهن‌القاء می‌کند:

کاسه گلی‌های فیروزه‌ای مان و دیگ آلمینیومی که مادر با چوبک مثل نقره می‌سایید تصویر زیبایی بود که از زیر پارچه گلدار چیتی ... (ص: ۱۲). مادر قوطی‌های خالی کبریت را جمع می‌کرد و پارچه‌های رنگی کوچک کوچک را که خود انیس خانم به اندازه بچه برایش داده بود ... (ص: ۱۰۱). مادر پیراهن منو می‌شست و آنقدر تکان تکان می‌داد تا چین و چروکش ... (ص: ۱۰۱). مادر سفره را وسط تخت پهن کرد بشقاب‌های گلسرخ را چید و یک تنگ دوغ با چهارتا لیوان ... (ص: ۱۵۶)

رحیم توجه ویژه‌ای نیز به غذاها و سفره دارد، شرح دقیقی از سفره ارائه می‌دهد، با عطر و طعم و مزه غذاها آشنایی کامل دارد، انواع خوراکی‌ها را خوب می‌شناسد، به خواص داروهای گیاهی آشناست و همچنین باید و نبایدهای

جنبه عاطفی دارد اما در کلام رحیم جنبه آمرانه و تأکیدی دارد که انتخاب درست نویسندگان دو اثر را نشان می‌دهد.

البته، در شب سراب می‌توان ردی از جنسیت نویسنده را در دعاهایی یافت که اتفاقاً در گفتار رحیم زیاد مشاهده می‌شود و با توجه به فراوانی این الفاظ و بار عاطفی آن‌ها با کلام زنانه بیشتر تناسب دارد؛ همچون: «الهی من پیش مرگش شوم»، «رحیم بمیرد»، «الهی برایش بمیرم».

اصوات و صورت‌های وصفی عاطفی: قطعاً

نمی‌توان کلام عاطفی را صرفاً به گروه زنان منتسب دانست اما ویژگی‌های عاطفی به نسبت در کلام زنانه پررنگ‌تر بوده و بیشتر مشاهده می‌شود. براین اساس، وجود ویژگی‌های غلیظ و شدید عاطفی و تکرار مکرر آن‌ها در کلام رحیم می‌تواند نقطه ضعفی برای روایت‌گری در داستان قلمداد شود. کاربرد بیش از اندازه اصوات چون: «واخ واخ»، «واای واای»، «اه»، «واه» و «اه» ... که علاوه بر اینکه رنگ و بوی زنانه دارد، حجمی بیش از آنچه در گفتار مردان معمول است را دارد که عامل آن را می‌توان تأثیر جنسیت نویسنده دانست.

مورد دیگر الفاظ خطاب است که رحیم برای محبوبه به کار می‌برد که جنبه عاطفی بسیار پررنگی را القا می‌کند همچون کاربرد مکرر «محبوب من»، «عزیزدل من»، «قربان قد و بالایت»، «طفلكم»، «دختر به این نازنینی»، «عشق من، عزیزمن، زن من» که خصوصاً باتوجه در دوره زمانی وقوع داستان می‌تواند دور از انتظار باشد.

کلام مشارکتی و غیرآمرانه: بر مبنای قواعد زبان

جنس، مردان در تعاملات گفتاری خود میل به نشان دادن قاطعیت بیشتر و نرمش کمتری داشته و کلامشان آمرانه‌تر است. بدین ترتیب، شک و تردید فراوان در کلام از طریق پرسش‌های یک‌طرفه، تعدیل‌گرها و تردیدنماها و نیز گرایش به نقل مستقیم کلام دیگران و همچنین تأکید و اصرار بر صحت کلام توسط تکرار و تشدید در کلام زنانه به هر میزان که به کار رود به تناسب کلام آسیبی نمی‌رساند. اما وجود بیش از اندازه ویژگی‌های فوق در کلام مردانه طبیعی نبوده و فاقد تناسب است. در ادامه، گفتار رحیم را بدین لحاظ مورد ارزیابی قرار می‌دهیم:

شک و تردید زیاد در کلام: شک و تردید در شرایط

جدیدی که رحیم با آن روبرو شده است چندان غیرطبیعی نیست، اما تردید بیش از حد او در موقعیت‌های مختلف، کلام او را از آمرانگی و قاطعیت متناسب با کلام مردانه دور کرده‌است. تردیدهای او در موقعیت‌های فراوان چون: نیت

با شخصیت اصلی داستان غیرهم‌سو بودند. مبنای نظری پژوهش حاضر، نظریهٔ زبان جنس رابین تولماچ لیکاف (۱۹۷۵) بود که به‌لحاظ بازهٔ زمانی و فرهنگی با پیکره‌های مورد بررسی قرابت بیشتری داشت.

ویژگی‌های کلامی شخصیت‌های اصلی در دو داستان نشان می‌دهد که علی‌رغم آگاهی نویسندگان از کلام متناسب با جنسیت و سعی در به‌کارگیری آن (آل احمد با استفاده بیشتر و نزدیک‌تر به کلام زنانه و پژواک با اجتناب از آن) اما در خلال کلام شخصیت‌ها می‌توان ردی از جنسیت متفاوت نویسنده را یافت.

مقایسهٔ دو اثر نشان داد که آل احمد در زمینهٔ انتخاب کلام متناسب و هم‌سو با جنسیت زنانه موفق‌تر عمل کرده‌است. او در داستان «زن زیادی» به غیر از دو مورد کاربرد غذا و توصیف خانهٔ پدری در موارد دیگر کلام متناسب و هم‌سو با جنسیت زنانه را به‌کار برده است.

بررسی دشنام‌ها و سوگندواژه‌ها در دو اثر نشان می‌دهد که این اقلام واژگانی در گفتار زن زیادی تناسب بیشتری با جنسیت شخصیت اصلی داستان دارد. دشنام‌های او مؤدبانه‌تر بوده و رنگ عاطفی بیشتری دارد. درحالی‌که وجود ویژگی‌های پررنگ عاطفی در کلام زن زیادی به‌دلیل تناسب و تجانس با جنسیت زنانه نقطهٔ مثبت و قوت داستان است، کاربرد بیش از اندازهٔ اصوات، صفات و الفاظ خطاب عاطفی در کلام رحیم نقطهٔ ضعف داستان به‌شمار می‌آید.

آمرانگی در کلام شخصیت داستان شب سراب با توجه به کاربرد بیش از اندازهٔ عبارات تردیدآمیز همچون پرسش‌های یک‌سویه، اماها، اگرها و تردیدنماهای فراوان گفتار وی را از ویژگی آمرانگی دور کرده و رنگ زنانه به کلام او بخشیده که متناسب با گروه جنس او نیست.

از نقاط ضعف هر دو داستان شیوهٔ توصیفی است که شخصیت‌ها از امور، وقایع، افراد و فضاها ارائه می‌دهند که بیشتر با جنسیت نویسنده همخوانی دارد تا جنسیت شخصیت‌های داستانی.

به‌عنوان نتیجه‌گیری می‌توان به این نکته اشاره نمود که زبان جنس یک عادت کلامی و ویژگی‌ای غیرقابل اجتناب در زبان است و اگرچه مهارت و دقت نویسنده در به‌کارگیری کلام متناسب با جنسیت نویسنده عاملی کاملاً تأثیرگذار است (چنان‌چه مقایسهٔ دو اثر این مطلب را نشان می‌دهد) اما همچنان می‌توان ردی از جنسیت نویسنده را در کلام شخصیت‌های خصوصاً غیرهم‌سو با او یافت.

سفره را به‌دستی می‌داند. شرح او از غذا روایتی نه‌چندان مردانه و بیشتر با طبعی زنانه را در اختیار می‌گذارد. همچون عبارات زیر: با آلبالوها توی ذهنم مریا پختم (ص: ۲۴)، ... اقسام گیاه‌های دارویی را روی کاغذ نوشته بودم، نعنای برای شکم درد، گل‌گاوزبان برای سرماخوردگی، سنبل‌الطیب برای طپش قلب، گل محمدی برای سردرد، گل‌پامچال برای سردرد و ... (ص: ۲۵)، کله‌پاچه را معمولاً توی ظرف مسی می‌کشند که دیر سرد شود (ص: ۳۹۶).

مقایسهٔ این داستان با داستان زن زیادی و کلی‌گویی آل احمد در رابطه با غذاها، گرایش ناخودآگاه هر دو نویسنده را به کاربرد زبان هم‌سو با جنسیت خود را نشان می‌دهد.

دقت رحیم به جواهرات، جنس و مدل لباس‌ها و آرایش چهره‌ها نیز در خور توجه است. او به موضوعات و امور روزمره و سطحی نیز بسیار اهمیت می‌دهد که در زمان او مشخصه‌های زنانه به‌شمار می‌رفت. اعتقاد او به شانس و شگون، چشم و هم چشمی، نحسی و بدیمنی، اهمیت به حرف و نظر دیگران، چشم خوردن و اسپند دود کردن برای رفع بلا از آن جمله‌اند: دفعهٔ قبل که جارو را نگذاشتم نحسی بار آمد (ص: ۱۲۳)، این پیراهن لعنتی بد یمن است بد قدم است (ص: ۱۴۰).

بحث و نتیجه‌گیری

گونهٔ جنسیت مقوله‌ایست وابسته به فرهنگ و درهم تنیده به ساختار اجتماعی یک جامعه که همچون سایر روابط و قواعد اجتماعی در مسیر گذر از تاریخ ثابت نمانده و در حال تغییر است. در طول زمان، بسیاری از ملاک‌های مقبول گذشته به‌طور کامل یا نسبی تغییر یافته‌اند و یا بسیار کمرنگ شده‌اند. در طول دهه‌های اخیر، زنان به عرصه‌های مختلف اجتماعی فرهنگی علمی و آموزشی ورود پیدا کرده‌اند و بالطبع دغدغه‌های آنان نیز تغییر کرده و لذا ورود آنان به مباحث اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دور از انتظار به‌نظر نمی‌رسد. یکی از بسترهایی که این تغییرات را در طول زمان نشان می‌دهد، آثار ادبی و خصوصاً داستان‌هاست. به‌رروی، افراد در هر مقطع زمانی از طریق آموزه‌های اجتماعی گونهٔ متناسب با جنسیت خود را فرا می‌گیرند و آن را به‌تدریج ملکهٔ ذهن خود می‌کنند.

در این پژوهش به‌منظور بررسی تأثیر عادت‌های کلامی نویسنده بر کلام شخصیت داستانی، دو اثر داستانی از دو نویسنده زن و مرد انتخاب شد که در هر دو جنسیت نویسنده

منابع

- آل احمد، جلال، (۱۳۳۹). *زن زیادی*، تهران: وزرا.
- ارباب، سپیده (۱۳۹۱). بررسی و طبقه‌بندی دشواژه‌های رایج فارسی در تداول عامیانه، *نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، سال دوم، شماره ۴، ۱۰۷-۱۲۴.
- اعطار شرقی، نوید و نوروز علیایی، فائزه (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی مطالعات سبک نوشتار زنانه و تأثیر جنسیت بر ترجمه و تالیف در ایران، *جستارهای زبانی*، دوره ۱۲، شماره ۲، ۱۸۵-۲۳۰.
- برزگ‌آق‌قلعه، عبدالحسین (۱۳۷۸). جنسیت و تفاوت واژگان افراد در فارسی معیار به‌کاررفته در ادبیات داستانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران.
- برزگیان، حسین، فلاح‌پور، صدیقه و جعفری، مهدیس (۱۴۰۱). منابع تکاملی مورد استفاده زبان‌آموزان مبتدی انگلیسی در نگارش نامه: تأثیر جنسیت و زبان. *فصلنامه زبان‌پژوهی الزهرا*، سال چهاردهم، شماره ۴۲، ۲۱۹-۲۴۸.
- بهمنی مطلق، یدالله و فرقانی اله‌آبادی، فهیمه (۱۳۹۴). بررسی تفاوت‌های زبانی زنان و مردان در ادبیات مقاومت (با تکیه بر مکالمات رمان دا)، *مجموعه هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*، ۳۷۳-۳۸۹.
- بهمنی مطلق، یدالله و مروی، بهزاد (۱۳۹۳). رابطه زبان و جنسیت در رمان شب‌های تهران، *دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی*، سال ۲۲، شماره ۷۶، ۷-۲۶.
- پاک‌نهاد جبروتی، مریم (۱۳۸۱). *فردستی و فرودستی در زبان*، تهران: گام نو.
- پاک‌نیا، محبوبه و صادقی پویا، مهدیس (۱۳۹۷). بازنمایی جنسیت در رمان کلیدر، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران*، دوره ۱۱، شماره ۴، ۸۹-۱۱۲.
- پژواک، ناهید، (۱۳۷۷). *شب سراب*، تهران: البرز.
- ترادگیل، پیترا (۱۳۷۶). *زبان‌شناسی اجتماعی: درآمدی بر زبان و جامعه*، ترجمه محمد طباطبایی، تهران: آگه.
- جان‌نژاد، محسن (۱۳۸۰). «زبان و جنسیت: پژوهش زبان‌شناختی اجتماعی؛ تفاوت‌های زبانی میان گویشوران مرد و زن در تعامل مکالمه‌ای». پایان‌نامه دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران.
- حاج‌سیدجواد، فتانه (۱۳۷۴). *بامداد خمار*، تهران: نشر البرز.
- حسینی، شکوه‌السادات (۱۳۹۵). زبان و جنسیت در رمان «ذاکره الجسد» نوشته‌ی احلام مستغانمی، *پژوهش‌نامه زنان*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هفتم، شماره ۳، ۱۷-۴۵.
- داوری اردکانی، نگار و عطار، عطیه (۱۳۸۷). کنکاشی در پژوهش‌های زبان‌شناسی جنسیت، *مطالعات راهبردی زبان*، سال یازدهم، شماره ۴۲، ۱۶۲-۱۸۱.
- دلبری، حسن؛ میرزایی، هدی و عرب‌پور، علی (۱۳۹۶). بررسی متغیر جنسیت با تکیه بر زبان زنانه در رمان کنیزو اثر منیرو روانی پور، *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*، سال چهاردهم، شماره ۵۸، ۳۱-۴۸.
- سراج، سیدعلی (۱۳۹۴). *گفتمان زنانه*، روند تکوین گفتمان زنانه در آثار نویسندگان زن ایرانی، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- سلدن، رایان و ویدوسون، پیترا (۱۳۷۷). *راهنمای نظری ادبیات معاصر*، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- شریفی مقدم، آزاده و دهقانی، مهدیه (۱۴۰۲). تأثیر جنسیت بر استفاده از نشانگرهای حوزه غذا و خوراک در منتخبی از رمان‌های ایرانی بر اساس نظریه نشاننداری، *مجله زبانی بلاغی سمنان*، سال ۱۵، شماره ۷۷، ۷۷-۱۱۰.
- شریفی مقدم، آزاده؛ ابوالحسنی زاده، وحیده و تجرد، سمیرا (۱۳۹۲). سیر جنسیت‌زدگی در ادبیات داستانی معاصر زبان فارسی. *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، سال اول، شماره ۱، ۱۰۷-۱۲۹.
- شریفی مقدم، آزاده و اسحاقی، مهدیه (۱۳۸۹). تأثیر متغیرهای اجتماعی بر گونه گفتاری گویشوران کرمانی. *فصلنامه پژوهشی پژوهشگران فرهنگ*، سال هشتم، ش. ۲۶، ۱۳۱-۱۴۴.
- فارسیان، محمدرضا (۱۳۷۸). جنسیت در واژگان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- مدرسی، یحیی (۱۳۹۶). *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*، چاپ پنجم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- مرادی، روزبه (۱۳۹۶). مروری بر پژوهش‌های زبان‌شناسی جنسیت، *فصلنامه هنر زبان*، دوره ۲، شماره ۲، ۵۵-۶۸.
- محمدی اصل، عباس (۱۳۸۸). *جنسیت و زبان‌شناسی اجتماعی*، تهران: آگه.
- محمودی بختیاری، بهروز و دهقانی، مریم (۱۳۹۲). رابطه زبان و جنسیت در رمان معاصر فارسی: بررسی شش رمان، *زن در فرهنگ و هنر*، دوره ۵، شماره ۴، ۵۴۳-۵۵۶.
- ناصری، ناصر و شرافتی، سکینه (۱۳۹۷). کاربرد واژگان در

- بلاغی، دوره ۴، شماره ۶، ۱۸۱-۲۱۲.
وخشوری، کبری؛ ناصری، ناصر و حسن‌زاده، شهریار (۱۳۹۸).
بررسی زبان زنانه در داستان‌های ابراهیم گلستان و منیرو
روانی‌پور از منظر جنسیت و رویکرد تعلیمی، پژوهشنامه
ادبیات تعلیمی، سال یازدهم، شماره ۱۷۷، ۴۴-۲۰۴.
- Al-Saadi, Z., & Al-Heidari-Shahreza, M. (2020). Gender differences in writing: The mediating effect of language proficiency and writing fluency in text quality. *Journal of Teacher Cogent Education*, 7(6).
- Coates, J. (2013). *Women, men and language*. (3rd ed.). Routledge: London/ New York.
- Ghafar Samar, R. & Alibakhshi, G. (2007). The gender linked differences in the use of linguistic strategies in face-to-face Communication. *Linguistics Journal*, 3(3), 59-71.
- Khosronejad, A. (2007). *The role of gender on content analysis of English and Persian short stories*. PhD dissertation, Tehran: Tarbiyat Moallem University.
- Lakoff, R. (1973). Language and women's place, *Language in society*, 2(1), 45-80.
- Lakoff, R. (2003). Language, Gender, and politics: Putting "women" and "power" in the same sentence. In J. Holmes, & M. Meyerhoff (Eds.), *The Handbook of language and gender* (pp. 161-178). Blackwell Publishing Ltd, Oxford, UK.
- Tannen, D. (1990). *You just don't understand: Women and men in conversation*. Virago Press.
- Tannen, D. (1994). *Gender and discourse*. London: Oxford University Press.
- Sunderland, Y. (2006). *Language and gender an advanced resource book*. London/New York: Routledge.



COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licenses PNU, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY4.0) (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>)